

الگوی روابط عوامل کلیدی تأثیرگذار بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

محمدجعفر جوادی ارجمند^۱

دانشیار علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

مصدق گنج خانلو

دانش آموخته دکتری علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۱۲ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۸/۳/۲۱)

چکیده

در شرایطی که تغییر و نوسان در برزخ آرمان‌گرایی و عمل‌گرایی، دستیابی به الگوهای شناختی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را دشوار ساخته است، ناگزیر از شناخت عوامل مؤثر و روابط بین آن‌ها برای تحلیل سیاست خارجی هستیم. به این منظور، پژوهش حاضر با روش تحلیل ساختاری و تکنیک تحلیل تأثیر متقابل به دنبال پاسخ به این پرسش است که الگوی روابط عوامل کلیدی تأثیرگذار بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران چیست. در مسیر پاسخ به این پرسش، سی‌وشش عامل کلیدی تأثیرگذار بر سیاست خارجی شناسایی شد و پس از ایجاد ماتریس و رتبه‌بندی تأثیر متقابل عوامل بر هم، این عوامل بر اساس میزان اثرپذیری و اثرگذاری در پنج دسته متغیرهای روشن‌گر، واسط، نتیجه، تنظیم‌کننده و مستقل توزیع شدند. توزیع این عوامل در نمودار تأثیرگذاری و تأثیرپذیری نشان‌دهنده ناپایداری سیستم سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است. تحلیل الگوی به‌دست‌آمده از خروجی نرم‌افزار Micmac نشان داد که تداخل سطح تحلیل‌ها در ارزیابی بازیگران در محیط خارجی، سبب بروز معمای امنیتی شده است و در محیط داخلی نیز اختلاف در پارادایم حکمرانی موجب تضعیف مواضع و تصمیم‌ها در عرصه سیاست خارجی می‌شود.

واژه‌های کلیدی

الگوی روابط، جمهوری اسلامی ایران، سیاست خارجی، عوامل تأثیرگذار.

مقدمه

ماهیت سیاست خارجی ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی دگرگون شد و آموزه‌های اسلامی نقش بی‌بدیلی در جهت‌گیری‌ها، سمت‌گیری‌ها و اتخاذ تصمیم‌ها پیدا کرد. از همین رو، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران^۱ از همان ابتدا رویکردی آرمان‌گرایانه یافت. گذشته تلخ تاریخی مداخله‌های قدرت‌های بین‌المللی سبب شد تا رویکردهای آرمان‌گرایانه با استقلال‌طلبی برآمده از ناخودآگاه ذهن جامعه ایرانی، به شکلی تهاجمی توسط حاکمیت انقلابی دنبال شود. در نتیجه سیاست استقلال‌گرایی آرمانی در نخستین سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی، روابط با قدرت‌های بین‌المللی به سمت تقابل سیر کرد. حمله شوروی سابق به افغانستان، نقطه عطف تقابل با شرق و تسخیر سفارت آمریکا در تهران، نقطه عطف این تقابل با غرب بود که در نتیجه آن فشارهای بین‌المللی شدیدی از سوی محیط خارجی و داخلی به‌ویژه با ایفای نقش آمریکا بر ایران وارد شد. حجم عظیم فشارهای بین‌المللی ناشی از تقابل با قدرت‌های جهانی نیز موجب شد، سیاست تمرکز بر نظریه ام‌القرایی ایران در جهان اسلام به‌منابۀ صدور تدافعی انقلاب، جایگزین صدور تهاجمی انقلاب شود. به تدریج با غالب شدن رویکرد ام‌القرایی ایران برای جهان اسلام، ناسیونالیسم و ژئوپلیتیک نیز به عرصه تنظیم سیاست خارجی ایران بازگشتند. به این ترتیب، با بازگشت ضرورت‌های ژئوپلیتیکی و حفظ نظام ج.ا.ایران، سیاست‌های آرمان‌گرایانه متناسب با ظرفیت تاب‌آوری داخلی در برابر تهدیدات خارجی دنبال شد.

آمریکا در مقابل سیاست خارجی استقلال‌گرایانه ایران، دامنه‌ای از راهبردها را از «تغییر رفتار» تا «تغییر رژیم» در پیش گرفته است. تداوم این شرایط سبب شده است تا اولاً سیاست خارجی ج.ا.ایران، به دلیل پیگیری توأمان آرمان‌گرایی-عمل‌گرایی در خط سیر تاب‌آوری در مقابل فشارهای بین‌المللی از پیچیدگی مضاعفی برخوردار باشد، ثانیاً عوامل مؤثر بر سیاست خارجی ایران در مارپیچ تقابل با کشورهای غربی، همواره با ابعاد امنیت ملی کشور عجین شود. ویژگی‌های خاص حاکمیت سیاسی و اهمیت ژئوپلیتیکی ایران بر پیچیدگی سیاست خارجی ج.ا.ایران افزوده است. این شرایط، دگرگونی در نظام مسائل مرتبط با سیاست خارجی ایران در سطوح بین‌المللی، منطقه‌ای و ملی را به دنبال داشته است. پیچیدگی سیاست خارجی ج.ا.ایران، این باور را در بین گروهی از پژوهشگران این حوزه ایجاد کرده است که سیاست خارجی ایران در چند دهه گذشته از الگوی روشنی پیروی نمی‌کند. این موضوع بر اهمیت رویکرد استقرایی شناخت و تحلیل عوامل تأثیرگذار بر سیاست خارجی ایران افزوده است. تهدیدات امنیت ملی در سطوح فروملی، ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی بر سیاست خارجی

۱. در متن این پژوهش، برای رعایت اختصار، به‌جای عبارت «جمهوری اسلامی ایران» از «ج.ا.ایران» استفاده شده است.

ج.ا.ایران تأثیرگذار بوده‌اند. شناخت روابط بین عوامل تأثیرگذار بر سیاست خارجی ج.ا.ایران، گامی مهم در تفکیک و بازتعریف تهدیدها و فرصت‌ها و اولویت‌بندی آنها و نیز هدایت منابع، نیروها و امکانات در جهت تأثیرگذاری بر مسائلی است که از اولویت بیشتری برخوردارند. بر همین اساس، پژوهش حاضر به دنبال پاسخگویی به این پرسش است که الگوی روابط بین عوامل کلیدی تأثیرگذار بر سیاست خارجی ج.ا.ایران چگونه است. برای پاسخ به این پرسش، شناخت عوامل کلیدی تأثیرگذار بر سیاست خارجی و تحلیل روابط بین آنها ضروری است.

چارچوب مفهومی

سیاست خارجی بستری است که دولت‌ها از طریق مدیریت روابط خارجی خود در درون آن، به سرنوشت خود شکل می‌دهند (هیل، ۱۳۹۵: ۱۷۷). هالستی مفهوم سیاست خارجی را به چهار جزء سمت‌گیری‌های سیاست خارجی، نقش‌های ملی، هدف‌ها و اعمال تقسیم می‌کند. انزوآگرایی، عدم تعهد و ایجاد ائتلاف و اتحاد سه سمت‌گیری اساسی در سیاست خارجی به‌شمار می‌آیند. اهداف سیاست خارجی شامل اهداف داخلی یا خارجی در کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت است. اعمال سیاست خارجی نیز ناظر بر روابط مبتنی بر قدرت و نفوذ بین بازیگران است (رک: هالستی، ۱۳۷۳). سیاست خارجی بازتاب اهداف و سیاست‌های یک دولت در صحنه روابط بین‌الملل و در ارتباط با سایر دولت‌ها، جوامع و سازمان‌های بین‌المللی، نهضت‌ها، افراد بیگانه و حوادث و اتفاقات جهانی است (اسمعیلی، ۱۳۹۴: ۴۳). این حوزه مطالعاتی به دنبال دسته‌ای از نشانه‌های نظری و کنش‌های رفتاری است که رویکرد و رهیافت یک سامان سیاسی را به دنیای بیرون از عرصه ملی هویدا می‌سازد. به این ترتیب، دیدگاه هر دولت به ارتباط با دیگر دولت‌ها و بازیگران در عرصه بین‌المللی در چارچوب سیاست خارجی شکل می‌پذیرد (اسدی‌نظری، ۱۳۹۲: ۲).

ادبیات موجود نشان‌دهنده این واقعیت است که هیچ‌یک از نظریه‌های متعارف موجود در دو حوزه روابط بین‌الملل و تحلیل سیاست خارجی، قادر به تبیین چرایی و چگونگی رفتار و فرایند سیاست خارجی ج.ا.ایران نیستند. این ناتوانی تبیینی ناشی از ماهیت زمینه پرورده نظریه‌های سیاست خارجی و ماهیت و هویت اسلامی ج.ا.ایران است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۰: ۸). پیچیدگی تحلیل سیاست خارجی کشورهای در حال توسعه، ضرورت نگرش زمینه‌مند به روندها و الگوهای سیاست خارجی را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. چنین نگرشی مستلزم عبور از دوگانگی‌های عینیت‌گرایی و ذهنیت‌گرایی در کلان‌نظریه‌های علوم اجتماعی است. نگاه به سیاست خارجی کشورها با رویکردهای ساخت‌گرایانه یا کارکردگرایانه به معنای تحلیل با

رویکرد همزمانی (رک: های، ۱۳۸۵: ۲۳۷) و دستیابی به مدلی نزدیک به واحد مورد مطالعه است. چنین رویکردی به منزله بیرون کشیدن موضوعات و مفاهیم اصلی از ریشه زمینه و بافتی است که سیاست خارجی در آن شکل می‌گیرد (رک: گیدنز، ۱۳۸۳: ۱۵۹).

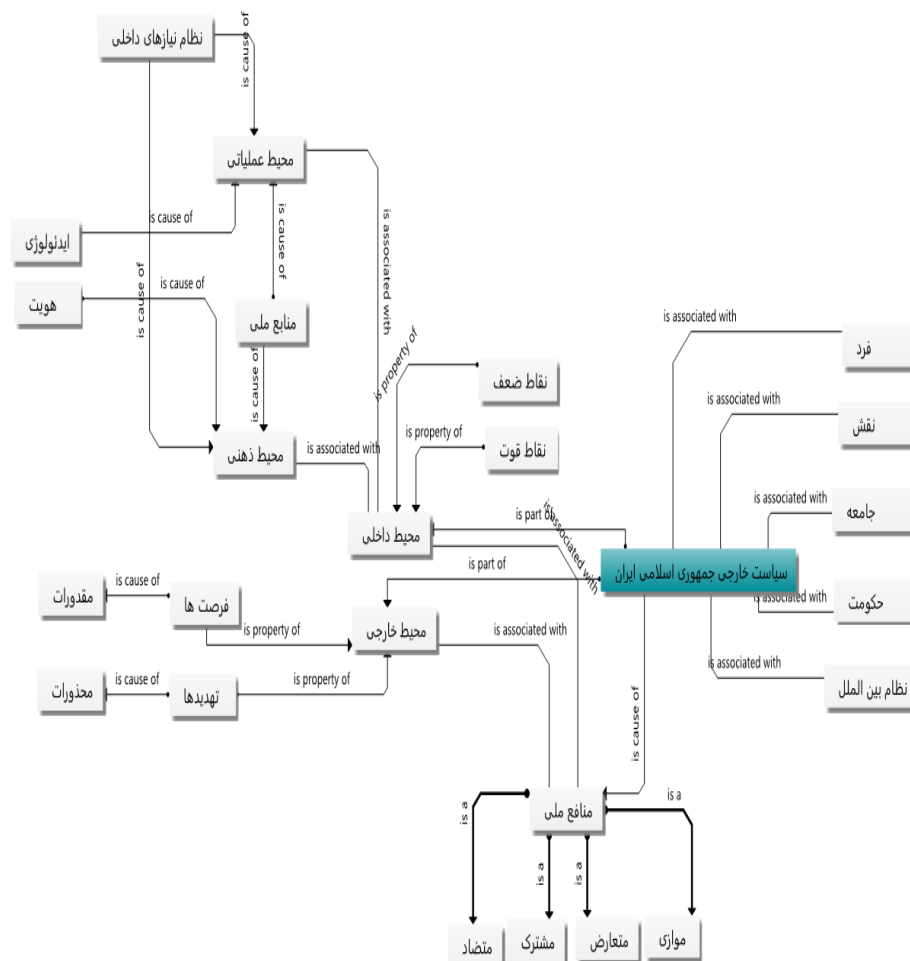
مفروض کاربردی اغلب تحلیل‌های سیاست خارجی معطوف به دولت به مثابه برساخت اجتماعی است که در دو محیط موجودیت می‌یابد. در یک طرف، محیط داخلی قرار دارد که ترکیبی از همه مؤسسات مستقر در قلمرو سرزمینی است که توسط دولت مرزبندی شده است و با دولت و یکدیگر کنش متقابل دارند. در طرف دیگر، محیط خارجی قرار دارد که ترکیبی از همه دولت‌ها [و بازیگران] دیگر و کنش‌های متقابل آنها با دولت و یکدیگر است (Brown & Ainley, 2005: 70). به این ترتیب، سیاست خارجی عرصه روابط واحدهای بین‌المللی با همه ملحقات آنها برای تثبیت ارزش‌ها، دستیابی به بیشترین منافع و افزایش اعتبار است.

به اعتقاد روزنا رفتار خارجی کشورها تحت تأثیر پنج عامل فردی (تصمیم‌گیرندگان با ارزش‌ها، استعدادها و تجربیات پیشینی متفاوت)، نقش (جایگاه تصمیم‌گیرندگان)، متغیرهای حکومتی (جنبه‌های محدودساز حکومتی برای سیاست خارجی)، متغیر جامعه (جنبه‌های غیرحکومتی تأثیرگذار بر سیاست خارجی) و متغیرهای محیطی (جنبه‌های انسانی و غیرانسانی محیط خارجی مشروط‌کننده گزینه‌های سیاست خارجی) است. وی بر این باور است که خصوصیات و رفتار هر نظام اجتماعی در هر لحظه‌ای از زمان، محصول سنت فرهنگی و محیط‌های متغیر داخلی و خارجی است (رک: عطایی و منصور، مقدم، ۱۳۸۷: ۱۳۴). متغیر محیط داخلی به آن دسته از جنبه‌های غیرحکومتی یک جامعه اشاره دارد که بر رفتار خارجی تأثیر می‌گذارد و جهت‌گیری‌های ارزشی عمده یک جامعه، میزان وحدت ملی، میزان صنعتی شدن، گروه‌ها، انجمن‌ها و سازمان‌های غیردولتی؛ متغیرهایی هستند که در تعیین محتوای آرمان‌ها و سیاست‌های خارجی یک کشور مشارکت دارند (رک: عطایی و منصور، مقدم، ۱۳۸۷: ۱۳۴). محیط خارجی نیز شامل مجموعه بازیگران، روندها، فرایندها و نهادهای بین‌المللی است که سیاست خارجی ج.ا.ایران را تحت تأثیر قرار می‌دهند. سیاست ایران برای صدور انقلاب، مانند هر یک از دیگر وجوه سیاست خارجی آن، بازتابی از اندرکنش پویا بین سیاست‌های داخلی و محیط خارجی آن است (Ramazani, 2013: 142). چارچوب پیش‌تئوری روزنا الهام گرفته از «نظریات میان‌برد» رابرت مرتن بود. نظریات میان‌برد به توضیح پدیده‌های خاص و محدود و نه مطالعات جهان‌شمول می‌پردازد (Neack & Haney, 1995: 4).

یکی از موضوعات پرکاربرد در ادبیات تحلیل سیاست خارجی «متغیرها یا عوامل مؤثر بر ساخته شدن سیاست خارجی» است. تمامی متغیرها و عوامل کلیدی مؤثر در سیاستگذاری از طریق متغیر واسطه فرد بر روند تصمیم‌گیری و سیاستگذاری تأثیر می‌گذارند (خسروی و

میرمحمدی، ۱۳۹۳: ۲۴). در شکل ۱، ساختار ذهنی عوامل تأثیرگذار بر سیاست خارجی ارائه شده است. در چارچوب ساختار ذهنی عوامل تأثیرگذار بر سیاست خارجی، هریک از عوامل پنج‌گانه فردی، نقش، جامعه، حکومت و نظام بین‌الملل در یکی از محیط‌های داخلی و خارجی جای می‌گیرند. بر این اساس، نقاط ضعف و قوت نشأت‌گرفته از محیط داخلی‌اند و تهدیدها و فرصت‌ها از محیط خارجی ناشی می‌شوند. تهدیدها محذورات بین‌المللی را در مقابل سیاست خارجی ایجاد می‌کنند و بهره‌گیری از فرصت‌ها نیز موجب افزایش مقدرات ملی می‌شوند. محیط داخلی محاط بر محیط ذهنی و عملیاتی سیاست خارجی است که این محیط‌ها تحت تأثیر ایدئولوژی و هویت سیاسی و نیز منابع ملی و نظام نیازهای کشورند. تأمین نظام نیازهای ملی می‌تواند به امنیت ملی در سطوح زیر منجر شود: نخست امنیت مادی که پایین‌ترین سطح کارآمدی دولت است و به معنای نبود تهدیدات وجودی علیه پایه‌های دولت یعنی حکومت، حاکمیت، جمعیت و سرزمین است؛ دوم امنیت هویتی است که پس از تأمین نیازهای مادی، به معنای ارائه تصویری از دولت-ملت در نظر سایر بازیگران با تأکید بر عناصر و مؤلفه‌های هویتی مانند تاریخ، زبان، نژاد، مذهب و... است. این سطح از امنیت مبتنی بر تأمین نیازهای هویتی و شناختی است؛ سوم، امنیت رفاهی-ارتباطی است که مبتنی بر تأمین نیازهای ارتباطی است. سطح چهار امنیت تولید و توسعه است که بالاتری سطح آن، تولید فناوری و نظام دانایی است. در نهایت، دستیابی به خودشکوفایی جمعی و دستیابی به شرایط مطلوب در شاخص‌های اقتصادی و فرهنگی، موجب امنیت تمدنی می‌شود. اینکه در اتخاذ خط‌مشی‌ها، مواضع، تصمیم‌های سیاست خارجی کدام‌یک از سطوح امنیت و نیازهای ملی مورد توجه قرار می‌گیرد، به ماهیت حکومت، نقش و ویژگی‌های فردی رهبران و نخبگان فکری و ابزاری تأثیرگذار بر سیاست خارجی کشورها بستگی دارد.

جهت‌گیری و سمت‌گیری رهبران سیاست خارجی براساس منافع ملی کشورها دنبال و پیگیری می‌شود. مفهوم منافع ملی، هم در تحلیل سیاسی و هم در رفتار سیاسی به‌کار می‌رود. به‌عنوان یک ابزار تحلیل، منافع ملی وسیله‌ای است که به شرح، توصیف یا ارزیابی منشأ یا بررسی شایستگی سیاست خارجی یک کشور می‌پردازد. منافع ملی تنها نیاز به دفاع از توان جامعه برای نگهداری از ارزش‌های خود در داخل کشور نیست، بلکه پیشبرد آنها در خارج نیز جزوی از این منافع است. عوامل مؤثر در شکل‌دهی به منافع ملی و به‌تبع آن، سیاست‌گذاری خارجی متأثر از ارزش‌ها و اعتقادات، زمینه‌های تاریخی و فرهنگی، تصویر کلی از سیاست بین‌المللی، برداشت‌ها، مشکلات داخلی و افکار عمومی، ساختار نظام بین‌الملل و نیازهای ملی است. از این‌رو می‌توان منافع ملی را به چهار دسته عمده تقسیم کرد: منافع موازی، منافع متعارض، منافع مشترک و منافع متضاد (باقوتی، ۱۳۹۰: ۶).



شکل ۱. ساختار ذهنی عوامل تأثیرگذار بر سیاست خارجی

روش پژوهش

پژوهش حاضر از نظر هدف کاربردی و از نظر مسیر آمیخته است. برای شناسایی و تحلیل الگوی روابط عناصر کلیدی تأثیرگذار بر سیاست خارجی ج.ا.ایران، از روش تحلیل ساختاری و تکنیک تحلیل تأثیر متقابل استفاده شد. برای این منظور، فهرستی از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر سیاست خارجی ج.ا.ایران با روش کتابخانه‌ای تهیه شد و در قالب پرسشنامه‌ای از خبرگان نظری و تجربی درخواست شد تا به اصلاح و تکمیل این فهرست بپردازند. براینده نظر خبرگان ۳۶ عامل کلیدی تأثیرگذار بر سیاست خارجی ج.ا.ایران بود که در ادامه ماتریسی از این عوامل ایجاد شد. تأثیر تک تک عوامل بر همدیگر طی پرسشنامه‌ای جداگانه توسط خبرگان نظری و تجربی رتبه‌بندی شد و ماتریس تکمیل شده، با استفاده از نرم‌افزار Micmac

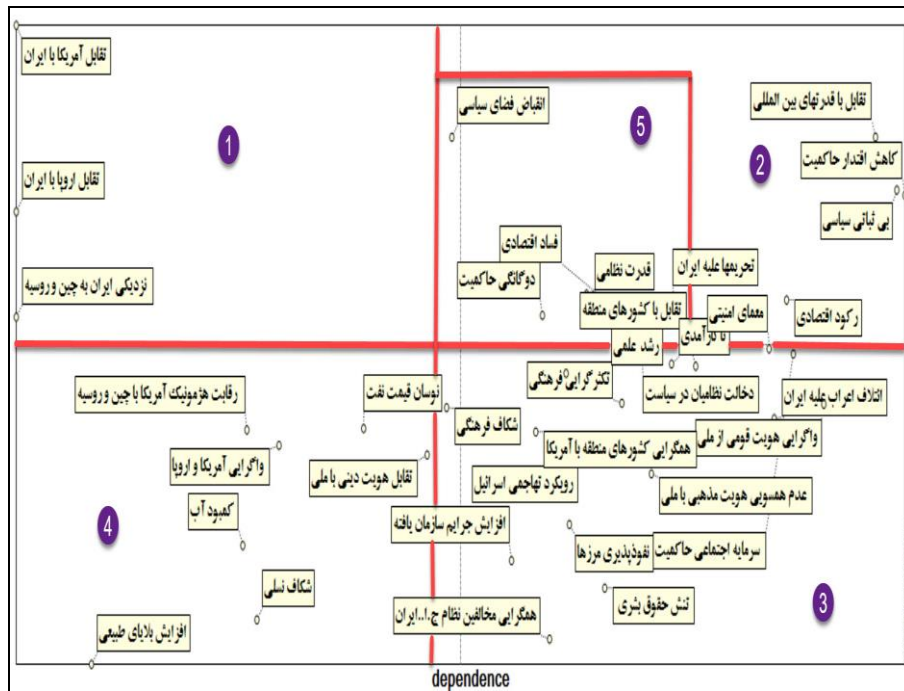
تجزیه و تحلیل شد. به این ترتیب، از طریق محاسبه روابط مستقیم و غیرمستقیم اثرگذاری و اثرپذیری عوامل در ماتریس تأثیرات متقابل، این عوامل دسته‌بندی شدند. توسعه ماتریس‌های تأثیر متقابل به شناسایی این واقعیت می‌پردازد که تحلیل یک پدیده، هنگامی که به شکل مجزا از یکدیگر صورت پذیرد، فاقد قدرت انتقال درک تأثیر متقابل آنها بر یک سامانه بوده و در نتیجه فاقد درجه‌ای از اعتبارند که بتوان آنها را در معادلات بررسی کرد. تأثیر متقابل به‌عنوان یکی از ابزارهای تحلیل، خصوصیات رفتار یک متغیر را درباره سایر متغیرها در یک سیستم آشکار می‌کند (Asan & Asan, 2007: 186). این تکنیک، ضمن ارائه دسته‌بندی و اولویت‌بندی مناسبی از متغیرها براساس تأثیرگذاری و تأثیرپذیری آنها، پایداری یا ناپایداری سیستم مورد مطالعه را نمایان می‌سازد و علاوه بر آن الگویی از روابط بین آنها را ارائه می‌دهد.

گونه‌شناسی عوامل مؤثر تأثیرگذار بر سیاست خارجی

براساس نظر خبرگان، ۳۶ عامل کلیدی تأثیرگذار بر سیاست خارجی کشور احصا شد و در پس از ایجاد ماتریس مقاطع عوامل کلیدی، میزان تأثیر هر عامل کلیدی بر عوامل دیگر (امتیاز صفر برای نبود تأثیر، امتیاز یک برای تأثیرگذاری کم، امتیاز دو برای تأثیرگذاری متوسط و امتیاز سه برای تأثیرگذاری زیاد) مشخص شد. در نتیجه تجزیه و تحلیل آماری ماتریس ایجادشده با استفاده از نرم‌افزار، عوامل و متغیرهای تأثیرگذار بر سیاست خارجی ج.ا.ایران براساس میزان تأثیرگذاری و تأثیرپذیری در پنج ناحیه روشننگر، واسط، نتیجه، مستقل و متغیرهای تنظیم‌کننده دسته‌بندی شدند. همان‌طور که در شکل ۲ نشان داده شده است، عوامل روشننگر بیشترین اثرگذاری و کمترین تأثیرپذیری از سیستم مورد مطالعه را دارند و به همین دلیل مواضع، تصمیمات و جهت‌گیری‌های آنها می‌تواند بر کلیت سیستم مورد مطالعه تعیین‌کننده باشد. در ناحیه دو، عوامل واسط قرار گرفته‌اند که هم ظرفیت تأثیرگذاری زیادی دارند و هم از درجه بالایی از تأثیرپذیری برخوردارند. در ناحیه سوم، عوامل نتیجه قرار دارند که در عین تأثیرگذاری بسیار اندک تأثیرپذیری بسیار زیادی دارند. متغیرهای مستقل در ناحیه چهارم واقع‌اند که تأثیرپذیری و تأثیرگذاری آنها بر سیستم مورد مطالعه اندک است و به همین دلیل می‌توان آنها را نادیده گرفت. در ناحیه پنج، متغیرهای تنظیم‌کننده قرار دارند که مانند متغیرهای واسط از تأثیرگذاری و تأثیرپذیری زیادی برخوردارند، ولی میزان تأثیرگذاری و تأثیرپذیری آنها نسبت به متغیرهای واسط کمتر است.

تجمع متغیرها در نواحی دو، پنج و نواحی مرکزی شکل ۱، نمایانگر غلبه عواملی است که هم دارای تأثیرگذاری بیشتر و هم تأثیرپذیری بیشتری هستند، به این معنا که دستکاری این

متغیرها و عوامل می‌تواند وضعیت را به سمت وضعیت مطلوب یا نامطلوب سیر دهد. از همین رو، سیستم سیاست خارجی ایران براساس خروجی به‌دست‌آمده، سیستمی ناپایدار است. این ناپایداری می‌تواند از یک طرف به‌مثابه فرصت و از طرفی دیگر به‌منزله تهدید عمل کند.



شکل ۲. دسته بندی عوامل تأثیرگذار بر سیاست خارجی ج.ا.ایران براساس تأثیرگذاری و تأثیرپذیری

تأثیرپذیری زیاد این متغیرها فرصتی برای تغییر آنها در جهت مطلوب است و در عین حال، امکان تغییر آنها توسط کنشگران با الگوهای رفتاری تعارض آمیز در جهت وضعیت نامطلوب تهدیدی برای کشیده شدن کلیت سیستم به سمت وضعیت نامطلوب است.

عوامل روشنگر

سه عامل «رویکرد تعاملی یا تقابلی آمریکا با ایران»، «رویکرد تعاملی یا تقابلی اروپا با ایران» و «نزدیکی یا دوری ایران به چین و روسیه» به‌عنوان عوامل روشنگر شناسایی شدند. هرگونه جهت‌گیری این عوامل، برای سیستم مورد مطالعه تعیین‌کننده است. بر همین اساس، آمریکا به‌عنوان قدرت برتر بین‌المللی از آزادی عمل بسیار زیادی برخوردار است و تا اندازه زیادی قادر به تعیین قواعد و چارچوب‌هایی است که دیگر واحدهای بین‌المللی کم‌وبیش خود را ناگزیر از رعایت آنها می‌بینند. رویکردهای استقلال‌گرایانه و برهم‌زننده وضعیت موجود در

منطقه خاورمیانه سبب شد تا دولت‌های مختلف آمریکا سیاست‌های گوناگونی را برای مقابله و مهار ایران به کار گیرند. روابط ایده‌آلیستی اروپا و آمریکا با همدیگر و روابط مبتنی بر واقع‌گرایی آنها با ایران سبب شده است تا اروپایی‌ها در عمل تا حدودی دنباله‌روی سیاست‌های آمریکا باشند.

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، نظامی تجدیدنظرطلب در ایران به حاکمیت رسید که مقابله و مبارزه با نظم بین‌المللی از مشخصه‌های بارز آن به‌شمار می‌رفت (Mohammad, 2010). (160) براساس استدلال دولتمردان آمریکایی، انقلاب اسلامی ایران به‌مثابه نمایش از دست رفتن پرستیژ و نفوذ آمریکا در جهان سوم به‌شمار می‌آمد (Hooglund, 1988: 29). از طرف دیگر، ج.ا.ایران به‌عنوان الگوی عملی حاکمیت اسلامی برای ملت‌های منطقه خاورمیانه مطرح شده است و موفقیت این الگو می‌تواند نظم موردنظر آمریکا در منطقه را به مخاطره افکند (Fuller, 2003: 186).

آمریکا حساسیت زیادی به چین به‌عنوان رقیب اقتصادی و به روسیه به‌عنوان رقیب نظامی خود دارد. رویکرد آمریکا نسبت به چین، امنیتی‌سازی مناسبات روابط خارجی چین است و چین برای حفظ رشد اقتصادی خود به‌شدت در پی پیشبرد اهداف سیاست خارجی خود زیر چتر پارادایم لیبرالیستی است. با این توصیف، چین به‌شدت از وارد شدن به مسائل حساسیت‌برانگیز که این کشور را در مقابل آمریکا قرار دهد، پرهیز می‌کند. با وجود این، از دیدگاه پکن، ایران به‌عنوان یک شریک راهبردی مهم در برابر ایالات متحده آمریکا است. علاوه بر این، یک ایران منزوی در منازعه با ایالات متحده آمریکا، برای چین فرصت منحصربه‌فردی برای گسترش نفوذ خود در خاورمیانه فراهم می‌آورد و می‌تواند نیروهای ایالات متحده را به‌جای اقیانوس آرام در خلیج فارس مشغول سازد. رویکرد و دیدگاه چین نسبت به ایران ریشه در ادراک آن از ایالات متحده آمریکا به‌مثابه رقیب نظامی و ژئوپلیتیکی است. همکاری نظامی، دیپلماتیک و اقتصادی قوی با ج.ا.ایران به چین برای منحرف ساختن قدرت آمریکا به خاورمیانه کمک می‌کند (Scott & Nader, 2012: 2). با این دیدگاه، ایران ظرفیت تبدیل شدن به ویتنامی برای آمریکا را دارد که امنیت رقابت هژمونیک با آمریکا را فراهم می‌آورد.

روسیه نیز به‌عنوان قدرت نظامی رقیب آمریکا، همواره نگران تحرکات آمریکا در حوزه کشورهای پیرامونی خود است. انقلاب‌های رنگی در کشورهای پیرامون روسیه در دوره بوش پسر و تحولات اوکراین و سپس سوریه در دوره اوباما، زنگ خطر جدی را برای روسیه به خطر درآورد. با احساس تنگنای تهدید، روسیه در ائتلاف سوریه، ایران و حزب‌الله وارد شد و به بازیگری مهم در تحولات سوریه و عراق مبدل شد. حضور روسیه در سوریه مانع از

دومینوی گسترش جنگ داخلی و سقوط دولت‌های سوریه، عراق، لبنان و... شد. این ائتلاف که همواره مورد حمایت آشکار و پنهان چین نیز بوده است، در مقابل ائتلاف ضد داعش به رهبری آمریکا همچنان به ایفای نقش در سوریه پس از شکست داعش می‌پردازد. با وجود روابط نسبتاً نزدیک ایران با روسیه و چین، نزدیکی یا دوری ایران به چین و روسیه چندان متأثر از سیاست خارجی ایران نیست، ولی تغییری بسیار تأثیرگذار در سیاست خارجی ایران است.

عوامل واسط

سه عامل «تعامل یا تقابل با قدرت‌های بین‌المللی»، «ثبات یا بی‌ثباتی سیاسی» و «افزایش یا کاهش اقتدار حاکمیت» در این ناحیه قرار گرفته‌اند. این متغیرها، از پتانسیل زیادی برای رقم زدن وضعیت‌های مختلف سیاست خارجی ایران برخوردارند. نوع تعامل یا تقابل با قدرت‌های بین‌المللی براساس باورهای عمومی نهادینه‌شده و نگرش‌های قوام‌یافته توسط دولتمردان، نظام اجتماعی و شرایط بین‌المللی متفاوت و متغیر بوده است. سیاست خارجی ج.ا.ایران پس از پیروزی انقلاب تا عزل بنی‌صدر در سال ۱۳۶۰ مبتنی بر اصالت دولت-ملت ایران و اولویت منافع ملی در سیاست خارجی بود و پس از آن گفتمان ایدئولوژیک اسلامی مبتنی بر اصالت امت اسلامی و اولویت ارزش‌های اسلامی شیعی در سیاست خارجی بوده است. در گفتمان ایدئولوژیک شش گفتمان آرمان‌گرایی (دوره جنگ تحمیلی)، عمل‌گرایی اقتصادی (دوره دولت سازندگی)، عمل‌گرایی سیاسی-فرهنگی (دوره اصلاحات)، اصول‌گرایی (دوره احمدی‌نژاد) و اعتدالی شکل گرفته‌اند (ن.ک: دهقانی‌فیروزآبادی، ۱۳۸۹). در عمل‌گرایی و اعتدال‌گرایی سیاست خارجی ج.ا.ایران آمریکا از راهبرد تغییر رژیم و در دوره‌های آرمان‌گرایی و اصول‌گرایی از راهبرد تغییر رژیم حمایت کرده است (ن.ک: گنج‌خانلو و ثنائی، ۱۳۹۴). تعامل یا تقابل با قدرت‌های بین‌المللی از مهم‌ترین متغیرهای تأثیرگذار بر سیاست خارجی ج.ا.ایران است. این اهمیت ناشی از اولاً قدرت تأثیرگذاری مثبت یا منفی قدرت‌های بین‌المللی در عرصه‌های جهانی، بین‌المللی، منطقه‌ای و ملی بر سیاست خارجی ایران است و ثانیاً به دلیل وجود زمینه‌هایی است که با بهره‌گیری از آنها ج.ا.ایران می‌تواند بر سمت‌گیری و جهت‌گیری‌های قدرت‌های بین‌المللی تأثیرگذار باشد.

دیوید ساندرز از مهم‌ترین نظریه‌پردازان این حوزه، بی‌ثباتی سیاسی را به معنی وقوع برخی از حوادث سیاسی بی‌ثبات‌کننده می‌داند که به صورت ایجاد تغییر یا چالش در رژیم سیاسی، جامعه سیاسی و مقامات سیاسی بروز می‌کند (محمدی‌لرد، ۱۳۹۱: ۹۴). هانتینگتون استدلال می‌کند، ریشه‌های بی‌ثباتی سیاسی در یک فراگرد سه‌مرحله‌ای قرار دارد که آن را «فرضیه شکاف»

می‌نامد. وی معتقد است که شکاف بین ۱. گستره آرزوها و انتظارات از فراگرد بسیج اجتماعی (تغییر اجتماعی بیرونی)، در میان توده‌های مردم در یک نظام سیاسی خاص، از یک سو و از سوی دیگر، ۲. میزان برخورداری مقامات سیاسی از منابع سیاسی و اقتصادی کافی برای پاسخگویی به آرزوها و انتظارات یادشده، سطح «سرخوردگی اجتماعی» را در هر نظام تعیین می‌کنند. وی استدلال می‌کند که تأثیرات سرخوردگی اجتماعی توسط اثرات «فرصت‌های تحرک»، «مشارکت سیاسی» و «نهادینه‌سازی سیاسی» تعدیل می‌شود (ساندرز، ۱۳۹۰: ۳۸).

اقتدار یا قدرت مشروع به معنای این است که گروه معینی از مردم از فرمان مشخصی که از طرف شخص یا اشخاص معینی صادر می‌شود، با رغبت و رضایت‌مندی اطاعت کنند (اشرف، ۱۳۴۶: ۱۰۱۱). اگر قدرت توانایی رسیدن به هدف‌ها با وجود مخالفت است، اقتدار توانایی دست یافتن به هدف‌ها بی‌وجود مخالفت است. حکومت کردن به‌ندرت چنان آسان است که هیچ اختلافی وجود نداشته باشد، اما داشتن اقتدار می‌تواند از مخالفت بیش‌ازحد با سیاست جلوگیری کند. تعریف معروف دیوید ایستون از سیاست به‌عنوان «تخصیص اقتدارآمیز ارزش‌ها برای جامعه» بر اهمیت اقتدار در حکومت کردن تأکید دارد (بال و پیترز، ۱۳۹۰: ۴۱).

با توجه به تأثیرپذیری زیاد سه متغیر واسط در عین تأثیرگذاری زیاد آنها بر سیاست خارجی، دولتمردان باید در جست‌وجوی دستکاری بر عواملی باشند که بر این متغیرها تأثیرگذارند. تا ضمن تأثیرگذاری بر آنها سیاست خارجی کشور را به سمت و سوی وضعیت مطلوب سیر دهند.

عوامل نتیجه

عوامل نتیجه برآیند سیستم مورد مطالعه است و مطالعه و بررسی هستی‌شناسانه آنها می‌تواند روند کلی سیاست خارجی ایران را نمایان سازد. از آنجا که این عوامل تأثیرپذیری زیاد و تأثیرگذاری بسیار کمی دارند، به آنها متغیرهای وابسته نیز گفته می‌شود. عوامل نتیجه در سیاست خارجی ایران عبارت‌اند از: «همگرایی یا واگرایی کشورهای منطقه با آمریکا»، «معمای امنیتی»، «کارآمدی یا ناکارآمدی»، «رشد یا عدم رشد علمی-تکنولوژیکی»، «ائتلاف یا واگرایی کشورهای حاشیه خلیج فارس علیه ایران»، «همگرایی یا واگرایی هویت قومی از هویت ملی»، «تعامل یا تقابل با کشورهای منطقه»، «همسویی یا عدم همسویی هویت مذهبی با هویت ملی»، «رویکرد تهاجمی یا تدافعی اسرائیل علیه ایران»، «نفوذپذیری یا عدم نفوذپذیری مرزها»، «افزایش یا کاهش جرائم سازمان‌یافته»، «افزایش یا کاهش تنش حقوق بشری» و در نهایت «همگرایی یا واگرایی مخالفان نظام ج.ا.ایران».

تغییر در هر کدام از متغیرهای نتیجه نمایانگر مجموع اثرگذاری‌های متغیرهای روشن‌گر، واسط و خوشه‌ای است. برای نمونه، در نتیجه تقابل هرچه بیشتر آمریکا با ج.ا.ایران، همگرایی

کشورهای منطقه با آمریکا بیشتر می‌شود و این کشورها برای ائتلاف علیه ایران بسیج می‌شوند. در نتیجه تقابل غرب، ایران بیشتر به نقض حقوق بشر متهم می‌شود و همگرایی گروه‌های مخالف نظام ج.ا.ایران با یکدیگر برای سهم‌گیری از قدرت در شرایط احتمال پسا ج.ا.ایران بیشتر می‌شود. در نتیجه کاهش اقتدار حاکمیت و بی‌ثباتی سیاسی، واگرایی هویت‌های ملی یا مذهبی از هویت ملی بیشتر می‌شود و نفوذپذیری مرزهای ملی بیشتر و در نتیجه جرائم سازمان‌یافته افزایش می‌یابد. بنابراین، متغیرهای ناحیه سه کاملاً تحت تأثیر عوامل و متغیرهای تعیین‌کننده، واسط و خوشه‌ای هستند.

عوامل مستقل

هشت عامل «افزایش یا کاهش بلاای طبیعی»، «یکپارچگی یا شکاف نسلی»، «کفایت یا کمبود آب»، «واگرایی یا اتحاد آمریکا و اروپا»، «رقابت هژمونیک آمریکا و قدرت‌های نوظهور»، «افزایش یا کاهش قیمت نفت»، «همسویی یا تقابل هویت دینی با هویت باستان‌گرای ملی» و «یکپارچگی یا شکاف فرهنگی» در زمره عوامل مستقل دسته‌بندی شده‌اند. این عوامل و متغیرها به دلیل تأثیرپذیری و تأثیرگذاری پایین از ارزش شایان توجهی در سیاست خارجی برخوردار نیستند. در این میان، سه متغیر نخست از اثرپذیری بسیار کمتری نسبت به چهار متغیر دیگر برخوردارند. با این حال، اثرگذاری و اثرپذیری چهار متغیر بعدی به نسبت بیشتر است. به طور کلی، سرمایه‌گذاری برای تغییر این عوامل و متغیرها نمی‌تواند به تغییر محسوسی در روندها و فرایندهای سیاست خارجی کشور منجر شود و نباید در اولویت دستگاه سیاست خارجی کشور باشند.

عوامل تنظیم‌کننده

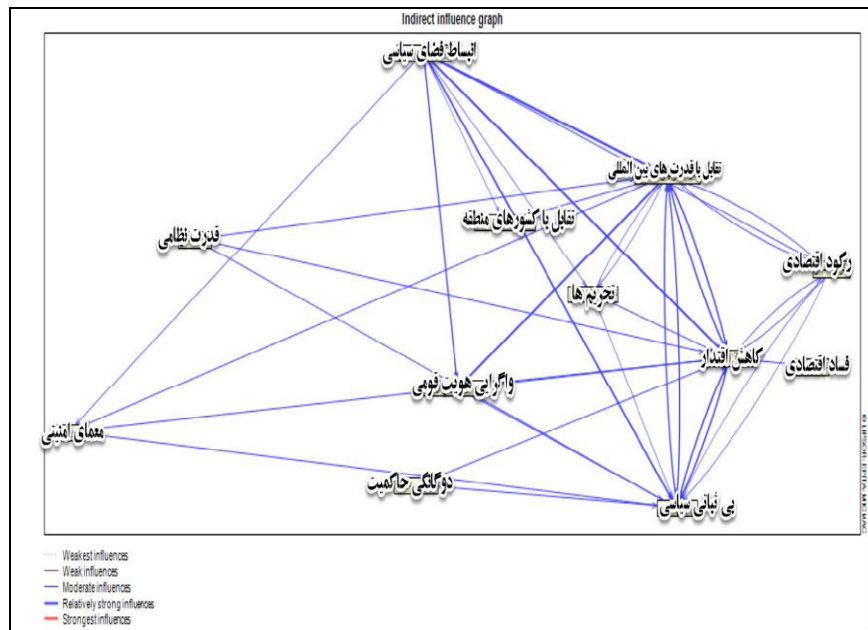
بررسی شکل ۲ نشان می‌دهد که عوامل تأثیرگذار بر سیاست خارجی اغلب در منطقه شمال شرق نمودار تأثیرپذیری و تأثیرگذاری قرار گرفته‌اند. این یافته نشان‌دهنده ناپایداری دستگاه سیاست خارجی ایران است. متغیرهای «انبساط یا انقباض فضای سیاسی»، «افزایش یا کاهش تحریم‌ها»، «یکپارچگی یا دوگانگی حاکمیت»، «افزایش یا کاهش قدرت نظامی»، «دخالت یا عدم دخالت نظامیان در سیاست»، «رشد یا رکود اقتصادی»، «سرمایه اجتماعی» و «فساد اقتصادی» به مثابه عوامل تنظیم‌کننده سیاست خارجی ایران هستند. این عوامل نیز به مانند عوامل واسط، از تأثیرگذاری و تأثیرپذیری زیادی بر سیاست خارجی کشور برخوردارند، ولی این تأثیرگذاری و تأثیرپذیری به نسبت متغیرهای واسط کمتر است. متغیرهای تنظیم‌کننده حالت تنظیم‌کنندگی سیستم سیاست خارجی را دارند و سیاستگذاری مناسب برای تغییر آنها در جهت مطلوب می‌تواند تأثیر زیادی بر تحرک سیاست خارجی به سمت مطلوب داشته باشد.

تحلیل الگوی روابط عوامل تأثیرگذار

محتوای الگو چکیده‌ای از واقعیت‌ها، مؤلفه‌ها و روابط اصلی بین اجزای پدیده‌هاست. چنین الگویی، بر میزان دانش، فهم و درک ما از پدیده می‌افزاید و تصویر به‌نسبت روشنی را برای ما ایجاد می‌کند و در مجموع نوعی مواجهه نظام‌مند با جهان خارج است که از ویژگی‌های تفکر نظام‌مند پیروی می‌کند (حاجیان، ۱۳۹۵: ۱۰). الگو یا مدل تصویر و سازه‌ای از واقعیت‌ها و روابط موجود میان آنهاست و بیانگر متغیرهای موجود، نحوه ارتباط آنها و نتایج حاصل از کنش و واکنش آنهاست. به عبارت دیگر، یک نمونه ساده‌شده از واقعیت‌ها هستند که کمک می‌کنند تا هنگام طرح‌ریزی و تصمیم‌گیری، عوامل و متغیرهای کلیدی مؤثر و روابط بین آنها مورد توجه قرار گیرد. «مدل» در ساده‌ترین تعریف، دستگاهی است که بیانگر چگونگی فرایند تعامل میان پدیده‌ها، مفاهیم، مصادیق و موضوعات است (اسماعیلی، ۱۳۹۴: ۴۱- به نقل از نقره‌کار، ۱۳۸۹: ۱۳۱-۱۳۰). در پژوهش حاضر الگو به‌مثابه مدل در نظر گرفته شده است.

تداخل سطح تحلیل‌ها در روابط حلقوی عوامل مؤثر بین‌المللی

سطح تحلیل ابزار درک ذهنی رهبران کشورها از واقعیت و مسئله‌یابی و شناخت مسائل است. سطح تحلیل‌ها، بافتارهایی هستند که در بستر آنها تهدیدها و فرصت‌ها معنا پیدا می‌کنند. تهدید در سطح تحلیل منطقه‌ای ممکن است به‌مثابه فرصت در سطح تحلیل نظام بین‌الملل در نظر گرفته شود و برعکس، ممکن است از یک فرصت در سطح تحلیل منطقه‌ای، برداشتی تهدیدنگرانه در سطح تحلیل نظام بین‌الملل صورت پذیرد (رک: خسروی و میرمحمدی، ۱۳۹۳: ۵۲). از آنجا که در بین انواع عوامل تأثیرگذار بر سیاست خارجی ج.ا.ایران، عوامل واسط و خوشه‌ای اهمیت بیشتری برای صرف وقت، نیروها و امکانات برخوردارند، شکل ۳ الگوی روابط بین متغیرهای واسط، خوشه‌ای و چند متغیر نتیجه را نشان می‌دهد که به‌نسبت از تأثیرگذاری و تأثیرپذیری بیشتری برخوردارند. براساس این شکل، روابط حلقوی بین معمای امنیتی و افزایش یا کاهش قدرت نظامی؛ افزایش یا کاهش قدرت نظامی با تعامل یا تقابل با قدرت‌های بین‌المللی؛ تعامل یا تقابل با قدرت‌های بین‌المللی و افزایش یا کاهش تحریم‌ها علیه ایران و در نهایت افزایش یا کاهش تحریم‌ها علیه ایران و انبساط یا انقباض فضای سیاسی برقرار است.



شکل ۳. الگوی روابط متغیرهای واسط و خوشه‌ای با همدیگر

یکی از روابط حلقوی بین متغیرها مربوط به رابطه متقابل قدرت نظامی کشورها و معمای امنیتی است. کشورهای مجاور هم، نگران امنیت، سلطه و نابودی خود توسط کشورهای دیگر هستند و در جست‌وجوی کسب امنیت تلاش می‌کنند تا آن را از طریق کسب قدرت بیشتر به‌منظور فرار از تأثیر قدرت دیگران به‌دست بیاورند. این مسئله سبب می‌شود تا دیگران احساس ناامنی کنند و وادار شوند خود را برای بدترین گزینه آماده کنند. از آنجا که در چنین جهانی هیچ دولتی نمی‌تواند احساس امنیت کامل کند، رقابت قدرت تضمین می‌شود و چرخه شریانه امنیت و انباشت قدرت تداوم می‌یابد. باترفیلد به نقش مهم شک و عدم قطعیت نسبت به نیت دیگران در برانگیختن معمای امنیتی و تأثیر مؤلفه‌های روان‌شناختی در تشدید معمای امنیتی نیز توجه کرده است. در نهایت او اظهار می‌کند که معمای امنیتی علت بنیادین تمامی مناقشات بشری است (عسکری، ۱۳۹۶: ۱۲۰).

ج.ا.ایران در سطح تحلیل بین‌المللی همواره خود را مقابل تهدیدهای بین‌المللی گسترده‌ای می‌بیند و برای حفظ بقا در مقابل تهدیدات به خودیاری روی می‌آورد و قدرت نظامی و روابط منطقه‌ای خود را برای حفظ مقاومت و تاب‌آوری افزایش می‌دهد. رقبای منطقه‌ای ایران در سطح تحلیل خردتر، تحرکات ایران را به‌مثابه تهدیدی وجودی برای خود برآورد می‌کند. تداوم این روند به شکل‌گیری معمای امنیتی در بین کشورهای منطقه منجر می‌شود و معمای امنیتی موجب تبدیل شدن روابط همکاری بر مبنای نظریه‌های ایده‌آلیستی به روابط رئالیستی و

ائتلاف‌ها، اتحادها و رژیم‌های امنیتی می‌شود. در این میان، قدرت‌های بین‌المللی از جمله آمریکا با دریافت الگوی روابط ایجادشده، تلاش وسیعی را برای تشدید روابط مبتنی بر رویکردهای رئالیستی در منطقه به‌کار می‌برند. تلاش‌های دولت اوباما برای ایجاد ائتلاف جهانی ضد‌داعش با محوریت مقابله با تروریسم و نیز تلاش دولت ترامپ برای ایجاد ائتلافی از کشورهای منطقه علیه ایران در همین راستا قابل تحلیل است. اوباما با رویکردی غیرمستقیم به دنبال هدایت ائتلاف ضد‌داعش در جهت مقابله و مهار ج.ا.ایران بود (جوادی‌ارجمند، گنج‌خانلو و ثنائی، ۱۳۹۵؛ برزگر، ۱۳۹۷: ۱۸۵) این در حالی است که دولت ترامپ به‌صورت مستقیم با ایران‌هراسی، برای ایجاد ائتلافی منطقه‌ای علیه ایران تلاش می‌کند.

معمای امنیتی در منطقه خاورمیانه، ارتباط مستقیم و حلقوی با تعامل یا تقابل با قدرت‌های بین‌المللی دارد. از آمریکا به‌عنوان هژمون جهانی و از ایران می‌توان به‌عنوان هژمون منطقه‌ای یاد کرد. هژمون دولت-ملتی است که از میزان قدرت نامتناسبی با دیگر کشورها در پس‌زمینه جهانی یا منطقه‌ای خود برخوردار است. در موضوع هژمون، توجه به این نکات ضروری است که اولاً ایالات متحده، تنها هژمون جهانی، به‌طور مداوم در تلاش برای جلوگیری از افزایش قدرت هژمون‌های منطقه‌ای است؛ ثانیاً، هژمون جهانی به‌طور ویژه، در پی تضعیف و کنترل هژمون منطقه‌ای است که سیاست‌های کاملاً مستقل خارجی را دنبال می‌کنند. ایران از جمله این کشورها در خاورمیانه است؛ سوم، هژمون جهانی، بازیگران غیرهژمون منطقه‌ای وابسته را برای تبدیل شدن به هژمون منطقه‌ای تحت فشار قرار می‌دهد؛ چهارم اینکه هژمون جهانی به‌ویژه به‌دنبال کنترل هژمون‌های محلی در مناطق سرشار از منابع طبیعی حیاتی برای منافع ابرقدرت است. عراق، لیبی و ایران نمونه‌های بارز این کشورها بوده‌اند. ایران پل سرزمینی مهم اتصال خلیج فارس به دریاچه غنی از ذخایر نفت و گازی خزر است. علاوه بر این، ایران دومین ذخایر بزرگ گازی جهان را دارد؛ پنجم اینکه هرگاه هژمون جهانی موفق به تغییر رفتار یک هژمون منطقه‌ای خاص شود، ابرقدرت جهانی رفتار متعارف خود را نسبت به قدرت منطقه‌ای تعدیل می‌کند؛ ششم اینکه هژمون جهانی به دنبال ایجاد هژمون‌های منطقه‌ای است که به‌عنوان متحدین و مشتریان سازگار عمل کنند (Bill, 1999: 45).

ایران هژمون منطقه‌ای است که نقش انکارناپذیری در معادلات منطقه خاورمیانه ایفا می‌کند. سیاست‌های ایران در منطقه کاملاً مستقل است و عمدتاً در تعارض با سیاست‌های اتخاذشده توسط ایالات متحده آمریکا و سایر کشورهای غربی است. این رویارویی به‌ویژه در مورد موضوع اسرائیل موجب شده است تا دولت‌های مختلف در آمریکا به‌مثابه هژمون جهانی در پی تغییر وضعیت موجود و مقابله، مدیریت و مهار ج.ا.ایران برآیند. این تغییر می‌تواند به‌صورت تغییر رفتار یا تغییر رژیم نمودار شود. تغییر رفتار به معنای این است که ج.ا.ایران

بدون آرمان‌های انقلابی آن تداوم یابد و تغییر رژیم به معنای فروپاشی ج.ا.ایران است. این فروپاشی می‌تواند از طرق تهاجم نظامی یا فروپاشی از درون باشد.

یکی دیگر از روابط حلقوی بین عوامل، تأثیرگذاری و تأثیرپذیری متقابل دو عامل «تعامل و تقابل با قدرت‌های بین‌المللی» و «افزایش یا کاهش تحریم‌ها علیه ایران» است. در دوره‌هایی که روابط تقابلی کمتری بین ایران و غرب برقرار بوده است، آمریکا به دنبال تغییر رفتار ایران در ازای کاهش تحریم‌ها برآمده و در دوره‌های تشدید تقابل، علاوه بر تشدید تحریم‌ها، تهدید به تهاجم نظامی و تغییر رژیم به عنوان سیاست اعلامی آمریکا مطرح شده است. یکی از روابط حلقوی دیگر در تحلیل عوامل اثرگذار بر سیاست خارجی، رابطه تأثیرگذاری و تأثیرپذیری متقابل «افزایش یا کاهش تحریم‌ها علیه ایران» و «انبساط یا انقباض فضای سیاسی» است. این رابطه را می‌توان با رویکردهای سیاسی دولت‌هایی توضیح داد که اغلب راهبرد همگرایی انطباقی یا اعتدالی با غرب را در پیش می‌گیرند. دولت‌هایی مانند دولت آقای خاتمی و دولت آقای روحانی، ضمن در پیش گرفتن سیاست‌های تعامل با غرب، عموماً در داخل نیز از انبساط فضای سیاسی حمایت کرده‌اند. علاوه بر این، سیاست حمایت از انبساط فضای سیاسی را می‌توان به مثابه پیش شرطی نانوشته برای ترغیب طرف مقابل در جهت افزایش سطح تعامل با ایران دانست. انبساط فضای سیاسی، دریچه‌ای مغتنم برای غرب در جهت فعال‌سازی ظرفیت‌های عوامل ناشی از جامعه برای تغییر در سیاست خارجی جمهوری اسلامی قلمداد می‌شود.

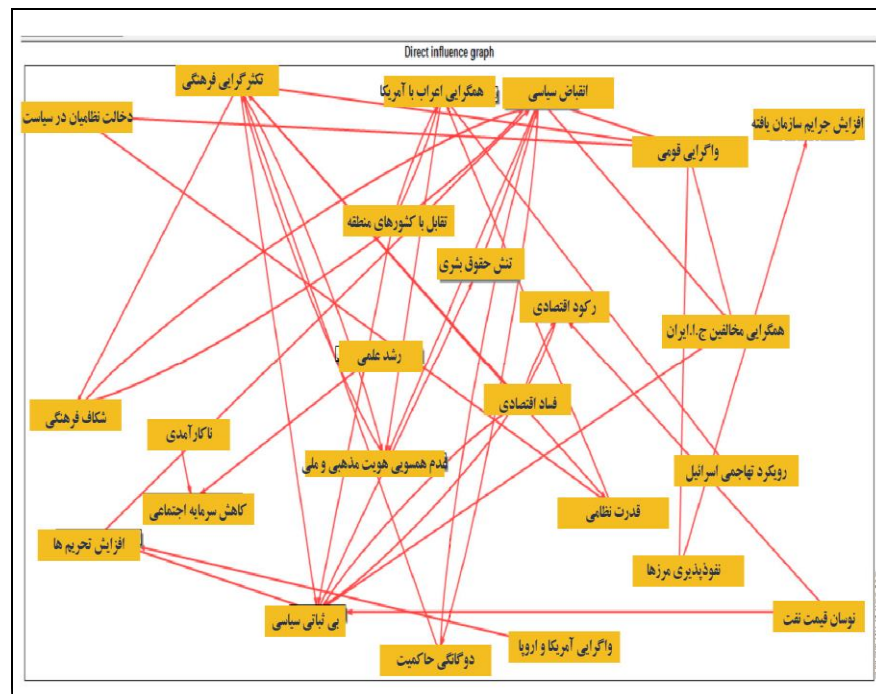
پیامد سیاست انبساط فضای سیاسی افزایش تقاضاها برای مشارکت سیاسی به ویژه تقاضاها برای سهم شدن در قدرت است. از آنجا که حضور خرده‌گفتمان‌های غیردینی و ضددینی در حاکمیت، مستلزم پذیرش قانون اساسی است و پذیرش قانون اساسی به منزله پذیرش توأمان حاکمیت مبتنی بر جمهوری خواهی و اسلام خواهی است، جریان‌های لائیک و سکولار همواره به عنوان اپوزیسیون «بر چارچوب قانون» به شمار می‌آیند و هرگز نمی‌توانند «در چارچوب قانون» گنجانده شوند. برخی از این جریان‌ها در انبساط فضای سیاسی به سرعت به سمت و سوی رادیکالیسم سیر می‌کنند. پیامدهای سیاست انبساطی در دولت هفتم یعنی تقویت شتاب‌ناک جامعه مدنی؛ به دلیل فقدان پرورش تدریجی مدنی و عدم مدیریت مناسب، شتاب سریع نیروهای اجتماعی و مقاومت نیروها و نهادهای باسابقه سنتی، در نیمه دوم دهه ۱۳۷۰ به التهابات سیاسی و تلاطم‌های اجتماعی منجر شد. در فضای دوقطبی، برخی حامیان دولت دکتر خاتمی نیز در نهایت تقاضاهایی برای عبور از خاتمی و قانون اساسی را مطرح نمودند. التهابات و تلاطم‌های سیاسی، موجب بی‌ثباتی سیاسی در ایران شد. حوادث تیرماه ۱۳۷۸، عبور از اصلاحات و مطرح شدن تقاضاهای رادیکال، مبنی بر عبور از ج.ا.ایران و خروج از

حاکمیت، از یک طرف موجب تشتت گفتمانی در بین طرفداران اصلاحات و ریزش طرفداران آن در بین مردم شد و از طرف دیگر، موجب غلبه نگاه امنیتی به فضای سیاسی-اجتماعی کشور شد. به طور کلی، نادیده انگاشتن تقاضاهای طیف سنتی جامعه و عدم توانمندی مدیریت طیف‌های متکثر طرفدار مدرنیته، افول جنبش اصلاحات را در پی داشت.

نکته جالب توجه در الگوی روابط عوامل تاثیرگذار بر سیاست خارجی، تاثیرگذاری متغیر «انبساط یا انقباض فضای سیاسی» بر «معمای امنیتی» است. این موضوع را می‌توان از دوسویه طیف انبساط یا انقباض فضای سیاسی توضیح داد. معمولاً جریان‌های سیاسی طرفدار انقباض فضای سیاسی، اغلب رویکردهای رئالیستی را بر رویکردهای لیبرالیستی در عرصه روابط خارجی ترجیح می‌دهند. علاوه بر این، این جریان‌ها، رویکردهای سخت‌گیرانه‌تری نسبت به ارزش‌های بنیادین انقلاب اسلامی احساس می‌کنند و همین موضوع سبب می‌شود بر قبض فضای سیاسی در بین آنها دامن زده شود و به صورت توأمان، بر احیای تفکر صدور انقلاب به صورت تهاجمی یا تدافعی (نظریه ام‌القراپی) تأکید می‌ورزند. برعکس با انبساط فضای سیاسی در داخل، در کنار پیشران‌های نشأت گرفته از ایدئولوژی اسلامی، عوامل نشأت گرفته از ناسیونالیسم و ژئوپلیتیک نیز در عرصه فضای عمومی جامعه فعال می‌شوند. این موضوع به‌ویژه با ترکیب رویکرد روابط خارجی ایده‌آلیستی دولت‌های طرفدار انبساط فضای سیاسی در داخلی، این پیام را به کشورها و قدرت‌های همسایه انعکاس می‌دهد که ایران برنامه‌ای برای مداخله در امور داخلی آنها ندارد. انعکاس چنین نشانه‌هایی، می‌تواند روند شکل‌گیری و تکوین معمای امنیتی را در منطقه کند سازد.

متغیرهای مربوط به جامعه و حکومت؛ اختلاف در پارادایم حکمرانی

در شکل ۴، الگوی شش درصد روابط از کل روابط بین عوامل مؤثر بر سیاست خارجی ج.ا.ایران نمایش داده شده است. در این شکل، روابط برخی متغیرهای خارجی از جمله متغیرهای تعیین‌کننده یا روشنگر حذف شده است تا روابط متغیرهای مربوط به جامعه و حکومت بهتر نمایش داده شوند. رابطه‌ای حلقوی بین «یکپارچگی یا دوگانگی حاکمیت» و «انبساط یا انقباض فضای سیاسی» دیده می‌شود. این رابطه حلقوی را می‌توان با رابطه حلقوی دیگر بین «انبساط یا انقباض فضای سیاسی» و «یکپارچگی یا شکاف فرهنگی» توضیح داد. به عبارتی، یکپارچگی یا شکاف فرهنگی بر انبساط یا انقباض فضای سیاسی اثر می‌گذارد و این متغیر نیز خود بر یکپارچگی و دوگانگی حاکمیت اثرگذار است. از آنجا که حاکمیت مصدر تصمیمات مهم به‌ویژه در عرصه سیاست خارجی است، تحلیل روابط اثرگذاری و اثرپذیری آن بسیار حائز اهمیت است.



شکل ۴. الگوی روابط عوامل مؤثر بر سیاست خارجی ایران با تأکید بر عوامل داخلی

ژان بدن «حاکمیت» را داشتن قدرت فائقه‌ای بر شهروندان و اتباع می‌داند که قانون آن را محدود نکرده باشد (کوئیتن، ۱۳۷۱: ۱۳۳). حاکمیت ارتباط وثیقی با مشروعیت سیاسی دارد و به‌طور کلی دو دیدگاه فلسفی و جامعه‌شناختی دربارهٔ مسئلهٔ مشروعیت سیاسی وجود دارد. از دیدگاه فلسفی معیارهای مشروعیت سیاسی عقل‌گرایانه و ذات‌گرا است و در دیدگاه جامعه‌شناختی، به مشروعیت سیاسی از دریچه نگاه اتباع نگریسته می‌شود (بشیریه، ۱۳۸۱: ۴۶). دوگانگی حاکمیت مربوط به شرایطی است که در یک زمان واحد، دو بخش از حاکمیت با منشأهای مختلف در مقابل همدیگر قد علم کنند. در چنین مواقعی، بخش نمایندگی کننده قانونی که عمدتاً در نتیجه مشارکت سیاسی مردم از طریق روندهای دموکراتیک پدیدار شده‌اند، در مقابل ساختارهایی قرار می‌گیرد که آنها را به سنت محکوم می‌کند. از آنجا که هر بخش دارای اختیارات و اقتدار خاص خود هستند، هرگونه تقابل بخش‌های حاکمیت در مقابل هم می‌تواند به‌صورت مستقیم به بی‌ثباتی سیاسی منجر شود. یکی از اختلافات هویتی از بدو پیروزی انقلاب اسلامی ایران تاکنون مربوط به هویت حاکمیت سیاسی در ج.ا.ایران است. برخی در حاکمیت بر غلبهٔ اسلامیت بر جمهوریت تأکید داشته‌اند و برخی دیگر نیز بر غلبه جمهوریت بر اسلامیت تأکید داشته‌اند. طرفداران غلبه اسلامیت بر اصول اسلامی به‌عنوان معیار

مهم در سیاستگذاری خارجی تأکید می‌ورزند و طرفداران غلبه جمهوری بر معیار ایرانیست تأکید می‌ورزند. هر دو طیف، یکدیگر را به‌مثابه دگری در مقابل خود می‌نگرند. بر اساس اصل پنجاه و ششم قانون اساسی، حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ‌کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و ملت این حق خداداد را از طریقی که در اصول بعد می‌آید اعمال می‌کند. بر اساس این اصل، جمهوریت و اسلامیت در کنار همدیگر هویت حاکمیت سیاسی را در ج.ا.ایران شکل می‌دهند.

رکن جمهوریت مبنای مراجعه به آرای عمومی برای انتخاب اعضای هیأت حاکمه است. در فراگرد دوره‌های انتخاباتی، کاندیداهای ریاست جمهوری یا بسیاری از کاندیداهای انتخابات مجلس شورای اسلامی به‌صورت ابزارگرایانه به‌دنبال جلب بیشترین آرای عمومی برای پیروزی در انتخابات برمی‌آیند. تلاش عمل‌گرایانه برای جلب آرای عمومی از سوی کاندیداهای، به‌تدریج خطوط قرمز و اصول حاکمیتی منبعث از اسلام و ناسیونالیسم در مقابل پوپولیسم تبلیغاتی رنگ می‌بازند. قوم‌گرایی، فرقه‌گرایی و طایفه‌گرایی در چنین فضایی بر هویت و منافع ملی چیره می‌شوند. به این ترتیب، فضای انتخاباتی صرف‌نظر از نشاط اجتماعی و سیاسی در جامعه، به‌تدریج به طایفه‌گرایی و غلبه تکثرگرایی فرهنگی بر تکثرگرایی اجتماعی منجر می‌شود.

تکثرگرایی اجتماعی معادل تکثرگرایی لیبرال و تکثرگرایی فرهنگی معادل تکثرگرایی جماعتی است. در تکثرگرایی لیبرال، بازیگران اصلی را انجمن‌های داوطلبانه و سازمان‌های فعال مدنی تشکیل می‌دهند که گروه‌های اجتماعی را نمایندگی و حکومت را کنترل می‌کند. از نظر تکثرگرایی اجتماعی، سیاست یک بازی است، به این صورت که گروه‌های رقیب به‌مثابه دو تیم در مقابل هم قرار می‌گیرند و برای نیل به پیروزی بایکدیگر مبارزه می‌کنند. «اجماع» در مورد قواعد بازی، عامل انتظام بخش در این رقابت است و بازیگران راهبردهای خود را جهت کسب موفقیت با عنایت به این نکته مهم طراحی می‌کنند (ن.ک: اپتر و آندریس، ۱۳۷۸). به‌عبارت دیگر، تکثرگرایی اجتماعی بر مبنای منافع در لایه‌بندی‌های اجتماعی هر موقعیت جغرافیایی صرف‌نظر از عوامل هویتی مانند زبان، دین، نژاد و... است ولی تکثرگرایی فرهنگی بر مبنای تعلق به هویتی خاص اعم از قومی، قبیله‌ای، نژادی یا مذهبی است.

با توجه به چندقومی بودن کشور و وجود اقلیت‌های دینی و مذهبی، ایران استعداد زیادی برای تکثرگرایی فرهنگی به‌جای تکثرگرایی اجتماعی دارد. بروز تکثرگرایی فرهنگی موجب جایگزین شدن نگرش‌های هویت‌گرایانه به‌جای نگرش همزیستی مبتنی بر منافع خواهد شد. در نگرش‌های هویت‌گرایانه، وفاداری‌های سستی جایگزین وفاداری‌های مبتنی بر دولت-ملت

خواهد شد و کشور در گردونهٔ منازعات قومی، قبیله‌ای و مذهبی با چالش‌های فراوانی مواجه خواهد بود. بروز منازعات قومی و مذهبی زمینه‌ساز تهدیدهای تجزیه‌طلبانه علیه تمامیت ارضی کشور است. متغیر «تکثرگرایی فرهنگی یا اجتماعی» در قالب پیش‌نظریهٔ روزنا در زمرهٔ عوامل زیرمجموعه متغیرهای جامعه است. این متغیر به نسبت متغیرهای دیگر از تأثیرگذاری چندانی در سیاست خارجی ج.ا.ایران ایفا نمی‌کند، چراکه این متغیر بیش از آنکه تأثیرگذار باشد، از متغیرهای دیگر تأثیرپذیر است.

نکتهٔ دیگر این است که هرچه شکاف فرهنگی در جامعه بیشتر باشد، انبساط یا انقباض فضای سیاسی بیش‌ازپیش به دوگانگی در حاکمیت منجر خواهد شد. هویت فرهنگی، احساس هویت یک گروه یا فردی است که تحت نفوذ یک فرهنگ باشد و به آن تعلق دارد. این هویت تأثیر فراوانی بر ارتباط ما در زندگی روزمره دارد. هویت فرهنگی ایرانیان، تحت تأثیر سه شکاف عمده «ایدئولوژیکی»، «رفتاری» و «موقعیتی» قرار می‌گیرد. آبشخور هویت فرهنگی ایرانیان در طول تاریخ از سه منبع هویت ایرانی، اسلامی و غربی بوده است. شکاف ایدئولوژیکی ناظر بر عمیق‌ترین لایهٔ فرهنگی، یعنی جهان‌بینی و باورها است. علاوه بر این، چندگانگی منابع هویتی و داشتن قرائت‌های متفاوت از این منابع نیز، شکاف‌های ایدئولوژیکی را تقویت می‌کند. شکاف رفتاری در لایه‌های رویین فرهنگ، یعنی رفتارها و نمادها نمایان می‌شود. این شکاف موجب می‌شود تا تعارضات بین ظاهر و باطن رفتار ظهور و بروز یابد. این رفتار شامل رفتارهای ناسازگار با ایدئولوژی حاکم و نیز دوگانگی کردار و باور مسئولان کشور است. شکاف سوم نیز در اثر تعامل با محیط و اطراف پدیدار می‌شود که موقعیتی و اقتضایی‌اند. این شکاف در مواجههٔ هویت ایرانی با مدرنیته و جهانی شدن، ممکن است در لایه‌های مختلف فرهنگی، اعم از لایه‌های بنیادی یا نمادین، نمایان شود و به تدریج بحران هویت را در پی داشته باشد (حسینی، ۱۳۹۵: ۶۱).

هرچه شکاف فرهنگی در جامعه بیشتر باشد، تلاش عمل‌گرایانهٔ کاندیداها برای جلب آرا بیشتر به انبساط گام‌به‌گام فضای سیاسی و کمرنگ‌تر شدن خطوط قرمز ملی و دینی منجر می‌شود. روند به رو به تزاید انبساط فضای سیاسی به صورت متقابل، نیز موجب عمیق‌تر شدن شکاف فرهنگی می‌شود. علاوه بر این، رویکرد انبساط فضای سیاسی از یک طرف منجر به رشد تکثرگرایی فرهنگی به جای تکثرگرایی اجتماعی می‌شود. این نوع تکثرگرایی به واگرایی هویت‌های قومی از هویت ملی منجر می‌شود.

در حوزهٔ اقتصادی نیز بین «رشد یا رکود اقتصادی» و «ثبات یا بی‌ثباتی سیاسی» رابطهٔ غیرمستقیم برقرار است. متغیری که این دو را به هم پیوند می‌دهد، «افزایش یا کاهش فساد» است. به عبارت دیگر، بی‌ثباتی سیاسی ناشی از عوامل اقتصادی، بیش از آنکه ناشی از رکود

اقتصادی باشد، متأثر از فساد اقتصادی است. «افزایش یا کاهش فساد اقتصادی» تأثیر مستقیمی بر «تکثرگرایی اجتماعی یا فرهنگی» دارد. به این معنا که هر چه فساد اقتصادی بیشتر می‌شود، رویکردهای طایفه‌گرایانه بیشتر می‌شود که در نتیجه آن منابع ملی نه براساس استعداد و آمایش سرزمینی و بلکه براساس سهم‌خواهی بر مبنای مؤلفه‌های هویتی توزیع می‌شود. چنین رویکردی منجر به ناکارآمدی و از دست رفتن سرمایه اجتماعی حاکمیت خواهد شد. مجموع این عوامل می‌تواند به بی‌ثباتی سیاسی و از بین رفتن اقتدار حاکمیت بینجامد.

نتیجه

نگرش تلفیقی اعم از خرد و کلان به عوامل تأثیرگذار بر سیاست خارجی و بررسی الگوی روابط عوامل کلیدی تأثیرگذار می‌تواند به نگرش نسبتاً عمیق‌تری به سیاست خارجی ج.ا.ایران رهنمون شود. سی‌وشش عامل مهم اثرگذار بر سیاست خارجی ج.ا.ایران شامل متغیرهای جامعه، حکومت و نظام بین‌الملل هستند که متغیرهای فرد و نقش را تحت تأثیر قرار می‌دهند. تحلیل روابط مجموع روابط این متغیرها، نمایانگر الگوی سیاست خارجی ج.ا.ایران و به عبارتی نمایانگر پیوستگی محیط داخلی و بیرونی در سیاست خارجی ج.ا.ایران است.

در نتیجه تجزیه و تحلیل روابط بین متغیرهای کلیدی تأثیرگذار بر سیاست خارجی، مشخص شد که تعداد عواملی که به صورت توأمان از تأثیرگذاری و تأثیرپذیری زیادی برخوردار بودند، بیشتر از تعداد متغیرهای صرفاً تأثیرگذار یا صرفاً تأثیرپذیرند. این موضوع به این معناست که سیستم سیاست خارجی ج.ا.ایران، سیستم ناپایدار است. تجزیه و تحلیل روابط اثرگذاری و اثرپذیری متغیرها نشان داد که سه متغیر «ثبات یا بی‌ثباتی سیاسی»، «تعامل یا تقابل با غرب» و «افزایش یا کاهش اقتدار حاکمیت» به مثابه سه عدم قطعیت بزرگ سیستم سیاست خارجی ایران قلمداد می‌شوند که تغییر آنها می‌تواند برآیند وضعیت سیاست خارجی ایران را تعیین نماید. علاوه بر این، سه متغیر «رویکرد تعاملی یا تقابلی آمریکا با ایران»، «رویکرد تعاملی یا تقابلی اروپا با ایران» و «نزدیکی یا دوری ایران به چین و روسیه» نیز به مثابه متغیرهای روشنگری هستند که در عین تأثیرپذیری کم از سیاست خارجی ایران، تأثیر زیادی بر آن دارند. تحلیل الگوی روابط بین متغیرها و عوامل محیط خارجی نمایانگر وجود تداخل سطوح تحلیلی منطقه‌ای و بین‌المللی در جهت‌گیری‌ها و سمت‌گیری‌های بازیگران منطقه‌ای است که محصول آن شکل‌گیری معمای امنیتی در سطح منطقه خاورمیانه است. معمای امنیتی شکل‌گرفته در بستر تداخل سطوح تحلیل، فرصتی برای ایالات متحده آمریکا برای به انزوا کشاندن ایران است. با توجه به متضرر شدن کشورها منطقه از شکل‌گیری معمای امنیتی، لازم است برای کم‌نگ شدن و از بین رفتن معمای امنیتی در منطقه خاورمیانه تلاش نمود. به نظر

می‌رسد، کشورهای ایران و عربستان سعودی بیشترین زیان را از تداوم معمای امنیتی در منطقه خواهند دید. در محیط داخلی، روابط متغیرهای تأثیرگذار بر سیاست خارجی می‌تواند نشان‌دهنده دوگانگی حاکمیت و در نتیجه به اختلاف در پارادایم حکمرانی منجر شود. اختلاف در پارادایم‌های حکمرانی به بحران مشروعیت و نارضایتی و ناکارآمدی منجر خواهد شد. در سطح داخلی لازم است، با تأکید بر چارچوب‌ها و پرننگ ساختن خط قرمزهای قانونی در فرایندها و عملکردهای فردی و نهادی مانع از شکل‌گیری حاکمیت دوگانه و اختلاف در پارادایم حکمرانی بر کشور شد.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

۱. اپتر، دیوید؛ آندریس، چارلز (۱۳۷۸). «نظریه‌های تکثرگرا و گروه‌های اجتماعی»، ترجمه میرقاسم بنی‌هاشمی، تهران: فصلنامه مطالعات راهبردی، ش ۴، ص ۱۷۲-۱۴۷.
۲. اسدی‌نظری، ناصر (۱۳۹۲) «تعامل‌گرایی ضدسلطه؛ دکترین سیاست خارجی آیت‌الله خامنه‌ای»، رساله دکتری رشته علوم سیاسی گروه مسائل ایران در دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
۳. اسمعیلی، مرتضی (۱۳۹۴). تدوین الگوی بومی قدرت نرم در روند سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، رساله دکتری رشته علوم سیاسی گروه مسائل ایران در دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
۴. برزگر، کیهان (۱۳۹۷). «راهبرد سیاست خارجی ایران در توازن قوای منطقه‌ای»، تهران: فصلنامه مطالعات راهبردی، سال بیست‌ویکم، ش ۴، ص ۲۰۵-۱۸۳.
۵. بشیریه، حسین (۱۳۸۱). کاریزما، سنت و قانون منابع مشروعیت سیاسی، در اسماعیل خلجی (ویراستار): معمای حاکمیت قانون در ایران، تهران: طرح نو.
۶. بلیکی، نورمن (۱۳۹۳). طراحی پژوهش‌های اجتماعی، ترجمه حسن چاوشیان. تهران: نشر نی.
۷. حسینی، سید عباس (۱۳۹۵). «بررسی شکاف و زمینه‌های آن در لایه‌های فرهنگی هویت ایرانیان»، تهران: معرفت فرهنگی اجتماعی، ش ۲۸، ص ۸۲-۵۹.
۸. خسروی، علی‌رضا؛ میرمحمدی، مهدی (۱۳۹۳). مقدمه‌ای بر تحلیل سیاست خارجی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۹. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۹). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: سمت.
۱۰. ----- (۱۳۹۰). «نظریه اسلامی سیاست خارجی: چارچوبی برای تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، تهران: فصلنامه روابط خارجی، سال سوم، ش ۱، ص ۴۷-۷.
۱۱. عطایی، فرهاد؛ منصوری‌مقدم، جهانشیر (۱۳۸۷). «سیاست خارجی ایران در قبال ایالات متحده آمریکا از منظر نظریه پیوستگی جیمز روزنا در سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۳۲»، تهران: دانش سیاسی، سال چهارم، ش ۲، ص ۱۵۶-۱۲۹.
۱۲. کونینتن، آنتونی (۱۳۷۱). فلسفه سیاسی، ترجمه مرتضی اسعدی، تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی.
۱۳. گنج‌خانلو، مصدق؛ ثاقبانی، جلال (۱۳۹۴). «تغییر یا تداوم چرخه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در تقابل با تهدیدات امنیت ملی»، تهران: فصلنامه مطالعات راهبردی، سال هجدهم، ش ۴، ص ۱۲۱-۸۹.
۱۴. گیدنز، آنتونی (۱۳۸۳). چکیده آثار آنتونی گیدنز، ویراسته فیلیپ کسل و ترجمه حسن چاوشیان، تهران: ققنوس.
۱۵. هالستی، کی‌جی (۱۳۷۳). مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل، ترجمه بهرام مستقیمی، تهران: وزارت امور خارجه.
۱۶. های، کالین (۱۳۸۵). درآمدی انتقادی بر تحلیل سیاسی، ترجمه گل محمدی، تهران: نشر نی.

۱۷. هیل، کریستوفر (۱۳۹۳). آینده تحلیل سیاست خارجی، در دابرت دنمارک (ویراستار): بازدرآمدی بر تحلیل سیاست خارجی، ترجمه مالک ذوالقدر و مهدی میرمحمدی، تهران: مخاطب.
۱۸. یاقوتی، محمدمهدی (۱۳۹۰). «تحلیل سیاست خارجی و هویت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، تهران: فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و پنجم، ش ۱، ص ۱-۲۸.

ب) خارجی

19. Asan, S. S., & Asan, U. (2007). "Qualitative cross-impact analysis with time consideration", **Technological Forecasting and Social Change**, 74(5), pp. 627-644.
20. Brown, C., & Ainley, K. (2009). **Understanding international relations**, Palgrave Macmillan.
21. Fuller, Graham E. (2003). **The future of political Islam**, New York, Palgrave Macmillan.
22. Mohammad Nia, Mahdi. (2010). "Understanding Iran's Foreign Policy: An Application of Holistic Constructivism, Turkey", **Alternatives Turkish Journal of International Relations**, Vol.9, No.1, pp. 148-180.
23. Neack, L., Hey, J. A., & Haney, P. J. (Eds.). (1995). **Foreign policy analysis: continuity and change in its second generation**, Prentice Hall.
24. Neack, L., Hey, J. A., & Haney, P. J. (Eds.). (1995). **Foreign policy analysis: continuity and change in its second generation**, Prentice Hall.
25. Ramazani, R. K. (2013). *Independence Without Freedom: Iran's Foreign Policy*. University of Virginia Press.
26. Scott, W. H., & Nader, A. R. (2012). **China and Iran: Economic, Political, and Military Relations**, Center for Middle East Public Policy, International Programs at Rand.